

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

موسوی

۲۰ اکتوبر ۲۰۱۹

"قسمت اول"

مختصری بر، دروغ های

"جناب" صدراعظم سلطان علی کشتمند

۲۰

"آقایان"،

پنجشیریه، کشتندها، غوربندی ها، عظیمی ها، سیستانی ها، ودان ها... فاجعه ثور را روسها به وسیله شما و سایر مزدوران خویش بدان سبب به وجود نیاوردند که به شما الفت دیرینه داشتند و نمی توانستند فراق و فقدان تان را تحمل نمایند، روسها بدین خاطر دست به سلاح نبردند تا به گفته دور از شرم شما (فرزندان صدیق خلق را از تباهی نجات دهند) بلکه افغانستان را به خاک و خون کشیدند تا منافع امپریالیستی خویش را حفظ کنند، افغانستان را به ویرانستان و مسلخ خروسچفیزم مبدل ساختند زیرا دیگر تاریخ مصرف داوود گذشته بود و می بایست کسانی دیگری به جایش به وطنفروشی آشکار دست می یازیدند، که اگر چنین نمی بود مطمئن باشید نه شما در سطح منطقه و نه هم بنابر قدامت روابط و نفوذ حزبی، در هیچ یک از آنها با (حزب کمونیست عراق وابسته به شوروی و حزب توده ایران) همتراز نبودید. خود دیدید که وقتی صدام حاضر شد منافع امپریالیزم شوروی را تأمین کند، چگونه شوروی از هزاران عضو (حزب کمونیست عراق) گذشته و آنها را جوقه جوقه به دست دژخیمان صدام سپرد تا سینه به اصطلاح فرزندان خلق عراق به وسیله سلاحهای ساخت شوروی شگافته شده و به شکرانه رقص مرگ آنها و عقد قرارداد های اقتصادی جدیدی، جامهای خود را بلند نمایند.

و اما آنچه می بایست به خاطر حفظ جان خود و خانواده اش و نجات افغانستان از مصایب و سیه روزیهای چند دهه اخیر انجام می داد نه قهر "آغالاله گی" بود (رشتیا در یاداشتهای سیاسی اش از زبان ظاهر شاه چنین بیان می دارد) و نه هم اخم کردن و رو ترش کردن. این درست که می بایست جواب زور را با زور داد (در رابطه با ادعای صمد غوث مبنی بر ترک جلسه برژنف). اما باید این را فهمید که یک کشور کوچک در مقابل یک ابر قدرت امپریالیستی تا دندان مسلح فقط یک زور دارد و آنهم خلق آن کشور است.

علیه امپریالیزم می توان با تکیه بر نیروی نیرومند، خلاق و لایزال توده جنگید و آن را به زانو درآورد. کس و یا کسانی که جرأت نزدیک شدن به توده ها را نداشته و از توده ها بیشتر از امپریالیزم در هراس باشند هرگاه بخواهند پشت دروازه های بسته و در خفا گویا مبارزه ضد امپریالیستی نمایند یا خود را فریب می دهند و یا در صدد آنند تا

به چشم مردم خاک فریب بپاشند. داوود ها، ظاهر ها، شیر علی ها، دوست محمد ها... تا زمانی توانستند حاکمیت خویش را حفظ نمایند و در تقابل با خلق دلیر افغانستان از کشته ها پشته ها و کله منارها بسازند که به نیروی امپریالیزم و استعمار وابسته بودند، آنگاهی که خواستند از این وابستگی اندکی بکاهند، بدون آن که به نیروی لایزال توده ها تکیه نمایند عاقبتی بهتر از داوود جلاد نداشتند. تاریخ مبارزات خلقهای سراسر جهان شاهد این مدعاست که علیه امپریالیزم می توان با تکیه بر خلق و علیه خلق به اتکای امپریالیزم رزمید...

شهادت مغرور ما نه خود این فراست را داشت و نه هم سنت خاندان بارکزائی چنان بوده تا هنگام حمله دشمن خارجی دست به دامن خلق دراز کنند. در نتیجه بعد از بازگشت از مسکو در عوض افزایش توطئه های پشت پرده شوروی و ایادی خودفروخته داخلی آن، توطئه ها را عمق بیشتر بخشیده، با تصویب "قانون جزای" ضد دیموکراتیکش (توهین به رؤسای کشورهای متحابه را جرم دانست) خط و نشان کشید که مبادا کسی به ساحت مقدس!! کرملین بتازد و بدین طریق آنده از فرزندان صدیق خلق را که در تقابل خونین با شوروی و داروستان قرار داشتند و مبارزات ضد امپریالیستی و آگاه گرانه آنها را که حاوی رزم بی امان سیاسی، ایدئولوژیک علیه رویزیونیزم و سوسیال امپریالیزم شوروی بود با زندان و چوبه دار پاسخ داده آنها را سرکوب خونین نمود و به سکوت کشانید. افسوس که تاریخ لایبرتوارست که در آن می توان یک بار به تجربه پرداخت و فرصت تکرار تجربه هیچ کس را نباشد. خوشا به حال آنهایی که در زندگی امکان آن را می یابند تا به تصحیح اشتباهات شان بپردازند، بدا به حال آنهایی که حتی ایثار خون شان نیز نتواند نتایج سوء اشتباهات شان را مرفوع سازد که داوود نیز از همان قماش بود.

خوانندگان عزیز، به مثابه یک درس تاریخی می توانید نزد خود فرض نمائید که هر گاه سردار مغرور، خودخواه و تا حدی نادان بعد از بازگشت از مسکو و برخورد آنچنانی که "صمد غوث" روایت می کند "آقای غوث که یکی از اعضای هیأت معیتی داوود بود در کتابش (سقوط افغانستان) می نگارد که داوود در پاسخ یک جمله برژنف که گویا تحرکات غرب در صفحات شمال افغانستان زیاد شده و این نمی تواند مورد تأیید شوروی باشد عکس العمل بجا، ولی تندی نشان داده با خشونت ابراز داشت که ما یک کشور مستقل هستیم و خود می دانیم که کشور مان را چگونه اداره کنیم، ما غریب خواهیم ماند اما استقلال خود را نادیده نخواهیم گرفت - نقل به مضمون - "یا از طریق رادیو و یا هم چون شاه "امان الله" در یکی از مراکز بزرگ شهر (پارک زرنگار، مسجد عید گاه،...) به استقبال ملت رفته با افشای تمام زیر و بم توطئه برای آنها، خواستار کمک مستقیم می گردید، آیا در آنصورت (حدخا) و سایر نهاد های وابسته به روس (ک. گ. ب. ج. آر. یو.) می توانستند به چنان ماجراجویی دست بزنند؟ و اگر به چنین کاری دست می یازیدند آیا امکان آن وجود داشت تا یک قطره ناپاک (حدخا) در مقابل سیل خروشان خلق در ارتش و خارج ارتش بتوانند مقاومت نمایند؟ به اعتقاد صاحب این قلم هر چند اگرها هیچ دردی را دوا نمی کند (به گفته دوست نهایت عزیزی اگر را صد بار کشت کردند اما هیچ چیز سبز نشد) مگر برای انتباه آینده، به جرأت می توان نوشت که در آنصورت ممکن ما یکی دوهزار کشته و یا اندکی بیشتر و یا کمتر می داشتیم اما وطن را از دست نمی دادیم، وطن ما بیشتر از ربع قرن در آتش افروخته شده به وسیله امپریالیزم، سوسیال امپریالیزم و ارتجاع نمی سوخت، وطن ما مستعمره نمی شد و به مظلومیتی دچار نمی شد که در طول تاریخ بی سابقه باشد.

کشور ما در درازنای تاریخ بار بار مورد تجاوز بیگانه ها قرار گرفته و گاهی چهار راه فتوحات این و آن قدرت غارتگر و بزرگ گردیده مگر در تمام آن دورانها به علاوه تفاهم همسایگان و انسانهای با درد در خارج از کشور، فرزندان این وطن خود کمر همت بر بسته و به دفاع از مام میهن جان شان را در محراب آزادی و آزادی گذاشته اند

و اسارت نپذیرفته اند، مگر امروز با کمال تأسف میهن ما چنان مظلوم واقع شده که نه تنها سایر دول و حتی برخی ملت‌ها باید در قبال این مظلومیت شرم تاریخی را نصیب گردند، بلکه فرزندان خود این مرز و بوم از هر رنگ و قماش با هر بهانه و وسیله جاده صاف کن امپریالیزم امریکا و شرکایش شده و با دیدن ریختن خون هزاران بیگناه هموطن ما در اقصی نقاط افغانستان چنان دم فرو بسته اند تو گوئی به همان مثل معروف (خاک مرده بالای شان) پاشیده شده باشد به جز ننگ تاریخ هیچ چیز دیگری در انتظار آنها نخواهد بود. افغانهایی که میهن محبوب ما را در چنین مظلومیت بی سابقه تاریخی ببیند و در تقابل با امپریالیزم امریکا، شرکاء و نوچه هایش کمر همت بر نبندد و به دفع تجاوز نپردازند نه این که نه شایدش افغان نامیدن بلکه ننگ تاریخ به همراه شان بادا!

امپریالیزم امریکا و شرکای جنایتکارش هنگام آغاز حمله نابود گرانه و غارتگرانه بر حریم میهن ما، در (اکتوبر ۲۰۰۱) با بهانه ساختن مبارزه علیه القاعده و طالب (که خود در ایجاد آنها بیشترین نقش را داشته - به کتب "طالبان" از احمد رشید و "بن لادن حقیقت ممنوع" از گیوم داسکیه، مراجعه شود -) طی تبلیغات سرسام آور تمام رسانه های خبری و تبلیغاتی، ملت افغانستان را در دوراهی انتخاب (ظلمت طالبی و یا به اصطلاح نظام آزادی و دیموکرات) قرار داده، نفس حمله تجاوزکارانه و غارتگرانه اش را که همانا اشغال و مستعمره ساختن کشور ما بود در زیر میلیاردها دالر و میلیونها تن بمب از انظار مخفی داشت.

در تداوم چنین جنایتی، با عمده جلوه دادن تضاد درونی هیأت حاکمه (جناح "جهادی - پرچمی" امریکائی - روسی و جناح تکنوکرات امریکائی) باز هم از عقب ماندگی فکری ملت و حتی برخ اعظمی از وابستگان جنبش قبلاً انقلابی کشور سود جسته، آنها را در یک "اجبار کاذب" مجبور به انتخاب بد از بدتر نمود.

عده ای بنابر علایق منطقه ئی و سکتاریستی، برخی بنابر منافع پرچمیگرانه قبیلی و عده ای هم بنابر وابستگی های گذشته و حال به همسایه شمالی و غربی، دارو ندار شان را در طبق اخلاص پیشکش وارثان مسعود نموده، سر از لندن و کابل درمی آورند و برخی دیگر زیر نام خطر احیاء و قدرت روزافزون اخوان به آستان بوسی و چاکری "ببرک امریکائی" پرداخته نه تنها دارو ندار خود را بلکه افتخارات مبارزاتی یک نسل از جانبازترین عناصر جنبش کمونیستی کشور را نیز تقدیم حکومت دست نشانده "کرزی" نموده و فقط بدین دلخوش بودند که اینجا و آنجا گویا چهره کثیف اخوان را افشاء می نمایند.

آنچه در این میان با مهارت زایدالوصفی در کل از انظار پوشیده نگه داشته می شود همانا طرح تضاد های اساسی جامعه ماست که در چنین موقعیتی به بحث گذاشتن، درک و تشخیص همه جانبه و قاطع از آنها داشتن، از اهمیت بسزائی برخوردار است. تضاد هائی که از یکطرف بیانگر تضاد مجموع ملت (به جز مشتی خائنان به میهن که در کنار امپریالیزم قرار دارند) علیه اشغالگران و در رأس آن امپریالیزم ایالات متحده امریکا می باشد و از جانب دیگر تضاد خلق علیه مناسبات فرتوت فیودالی و ماقبل فیودالی.

مشخص نمودن چنین اضدادیست که اوضاع کنونی کشور و جامعه ما را به مثابه کشوری مستعمره با ساختار اقتصادی اجتماعی مستعمره - نیمه فیودالی و ملتی در بند در زنجیر های اسارت استعماری و فیودالی بازتاب می دهد.

با صراحت باید نوشت تمام آنهایی که به حمایت یکی از دو جناح حاکم دست نشانده (شورای نظار، جمعیت اسلامی، باند سیاف، باند دوستم، وحدت ...) و یا جناح "ببرک امریکائی" و دارو دسته اش قلم می زنند و یا وظیفه خود را فقط تخریب یکی از دو جناح قرار داده تلویحاً به تأیید جانب مقابل می پردازند، با هر نیتی که به این امر اشتغال ورزند، در صورتی که نفس مسأله (مستعمره بودن افغانستان) و جنگ آزادیبخش ملی را نفی و یا کم بها دهند در

محاکمه تاریخ در کنار سایر پای بوسان امپریالیزم به مثابه خائنانه به امر استقلال و آزادی ملی افغانستان محکومیت خواهند یافت.

این که کشورها استقلال، ملت ها آزادی و خلق ها انقلاب می خواهند به علاوه آن که صحت تاریخی دارد دارای روابط تنگاتنگ و دیالکتیکی نیز بین هم می باشند، روابط و مناسبات دیالکتیکی که با وجود عمده شدن یکی از آنها در یک مقطع مشخص تاریخی (در کشور ما استقلال و آزادی ملی) هیچ گاهی نمی توان یکی را به قیمت فراموشی دیگری به دست آورد. (زوزه های گوشخراش "حدخا" که استقلال و آزادی را می خواست فدای "انقلاب ثور!!" نماید، هنوز از گوشها زدوده نشده که مشت دیگری از خائنان به ملت با "فریاد" های مذبوحانه در تلاش اند تا آزادی ملی را فدای به اصطلاح آزادیهای دیموکراتیک - بخوانید آزادیهای از قماش گوانتانامو، ابوغریب، بگرام، شبرغان و پل چرخی - نمایند)

در اینجا با صراحت کامل باید نوشت، هیچ کس حق ندارد تا خود را در "اجبار کاذب" انتخاب بد از بدتر قرار دهد، چه تمام جناح های حاکمیت فعلی بدترین بوده به علاوه آن که خود به کشتار و غارت خلق ما اشتغال دارند به مثابه دست نشانده های علنی و مخفی قدرتهای متجاوز و اشغالگر در تخاصم خونین با ملت ما قرار داشته، نمی توان به قله های شامخ آزادی ملی و رفاه اجتماعی رسید مگر این که در گام نخست از روی اجساد آنها نه گذشت.

امپریالیزم جنایتگستر امریکا و شرکایش با تکیه بر مدهشترین جنگ تبلیغاتی و روانی چنان فضائی را به وجود آورده اند که یکطرف خود شان گویا به مثابه نماینده عام و تام ملت افغانستان قرار دارند و طرف دیگر طالب، القاعده و گلبدین. چنین تقسیم بندی خود ساخته که به خاطر کتمان تضاد های اساسی جامعه ما صورت گرفته، عه ای را ترسانده که نکند وقتی علیه امریکا و شرکایش حرف می زنند با جنایتکاران طالبی، القاعده و گلبدین هم هویت کردند.

ادامه دارد